

ده سال تا پانزدهم خرداد

مر تفضی شیرودی

«هر چند دستگیری حضرت امام خمینی (ره) در سال ۱۳۴۲، که تجاوز آشکار و بی پروا به حریم مرجعیت و روحانیت تلقی می شد، باعث وقوع انفجار سیاسی و نهضت مردم ایران در پانزدهم خرداد را در پی داشت، اما با بررسی دقیق جامعه شناسانه از وضعیت ایران آن روز و در نظر گرفتن اعتصابات و ناراضی‌های گروهی اقشار مختلف ایران در طی چند سال نزدیک به قیام پانزده خرداد معلوم می گردد که اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران آن روزگار به قدری پریشان و نابسامان بوده است که قیام گسترده مردم در پانزدهم خرداد سال ۱۳۴۲ را، علیرغم همه مسائل، می توان برآیند نهایی و نقطه انفجار این وضعیت نیز تلقی کرد.

در مقاله حاضر اوضاع سیاسی - اجتماعی ایران در دهه پیش از قیام پانزده خرداد مورد تحلیل قرار می گیرد و نگارنده تحولات اقتصادی، اجتماعی و... پس از کودتای آمریکایی بیست و هشتم مرداد ۱۳۳۲ را زمینه ساز اصلی شکل گیری قیام گسترده و اعتراض آمیز مردم در واقعه پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ قلمداد می کند.



تصویب لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی (شانزدهم مهر ۱۳۴۱)، رفاندوم اصلاحات شاه (ششم بهمن ۱۳۴۱) و کشتار طلاب علوم دینی در مدرسه فیضیه قم (دوم فروردین ۱۳۴۲) را اغلب عمده ترین زمینه های قیام پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ برمی شمارند؛ در حالی که این وقایع را حداکثر می توان «زمینه های تسریع بخش قیام» به حساب آورد؛ زیرا این رخدادها خود معلول علتها و زمینه های دیگری هستند که در سالهای پس از کودتای بیست و چهارم مرداد ۱۳۳۲ و به ویژه در سالهای نخستین دهه ۱۳۴۰ بر جامعه ایران سایه افکنده بود. برای دستیابی به چنین نتیجه ای، نخست به تشریح مختصر سیمای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران در سالهای پس از کودتای بیست و هشتم مرداد ۱۳۳۲ تا سالهای اولیه دهه ۱۳۴۰

می پردازیم و سپس به علل اجرای اصلاحات شاه و نیز رفتار و خواسته های سیاسی مردم در آستانه قیام پانزدهم خرداد اشاره خواهیم کرد.

علل و زمینه های وقوع قیام پانزدهم خرداد

۱- زمینه های اقتصادی:
یکی از زمینه های اصلی قیام پانزدهم خرداد، همانند اکثر قیامها در تاریخ معاصر ایران، وابستگی، نابسامانی و بی ثباتی اقتصادی بود. با مروری بر برخی ابعاد اقتصادی در فاصله زمانی بین کودتا و قیام، می توان به تاثیر اقتصاد بیمار و نامطلوب این دوران در وقوع قیام مذکور پی برد.

یکی از ابعاد اقتصادی قابل بررسی در این دوران، بررسی حجم واردات و صادرات ایران است؛ باین توضیح که، ایران در سال ۱۳۳۲ از توازن برخوردار بود اما به تدریج میزان واردات بر صادرات پیشی گرفت. ادامه روبه رشد این روند، به افزایش شش برابری حجم کالاهای وارداتی بر اقلام صادراتی در سال ۱۳۴۱ منجر گردید. افزایش واردات که بر اثر کاهش تولید ناخالص ملی رخ داد، کشور را در اواخر دهه ۱۳۳۰ و اوایل دهه ۱۳۴۰ در بحران اقتصادی جدیدی گرفتار ساخت.^۱

افزایش تولید ناخالص ملی از هشت درصد در سال ۱۳۴۰ به چهارده و دودهم درصد در سال ۱۳۵۱ صرف نظر از اغراق آمیز بودن آن، مرهون افزایش درآمدهای نفتی ناشی از تولید زیاد نفت و افزایش قیمت آن بود. براین اساس، باید گفت سهم واقعی تولید ناخالص ملی بدون نفت، همواره و به ویژه در سالهای بین ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲ روندی نزولی داشته است.^۲ درآمد سرانه خانواده های ایرانی نیز، به نحو چشمگیری طی سالهای منتهی به سال ۱۳۴۲ کاهش یافت. مطابق گزارش روزنامه دولتی اطلاعات در سال ۱۳۴۲، نتایج مطالعات بانک ملی ایران در سال مذکور نشان می داد که شصت درصد خانواده های شهرنشین درآمد فردیشان کمتر از صد تومان در ماه بوده، ضمن آن که هر فرد روستایی نیز در ماه بین یک

تا پنجاه تومان درآمد داشته است. به استناد بررسی دیگری از سوی موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در سال ۱۳۴۲، هشتاد و دودرصد خانواده های شاغل ایرانی نیز از درآمد ماهیانه ای کمتر از دویست و پنجاه تومان بهره مند بودند. این در حالی بود که سه درصد از جمعیت ایران، پنجاه درصد درآمد ملی را در اختیار داشتند. با توجه به این که این وضعیت در سالهای قبل از کودتا وجود نداشت،^۳ وقوع آن در ارتباط با مسائل پس از کودتا و به ویژه وقایع سال ۱۳۴۲ معنی دار خواهد بود.

دولتهای پس از کودتا تا سال ۱۳۴۰ علیرغم این که از کمک بیش از یک میلیارد دلاری امریکا استفاده نمودند، اما نتوانستند آن را در جهت افزایش صادرات و بهبود واقعی وضع اقتصادی مردم به کار گیرند. طبق نظرسنجی تعدادی از پژوهشگران آلمانی در سال ۱۳۴۲ از مردم ایران، هشتاد و پنج درصد سوال شوندهان معتقد بودند که کمکهای امریکا به ایران صرفا به بهبود هرچه بیشتر وضع ثروتمندان ایران انجامیده است، و فقط هشت درصد آنان این کمکها را در بالا رفتن سطح زندگی اکثریت مردم ایران موثر می دانستند.^۴

وضع اقتصادی در سالهای پایانی دهه ۱۳۳۰ تا سال ۱۳۴۲ در اکثر زمینه ها بحرانی بود؛ به عنوان دلیل آشکار این مدعا، می توان به افزایش مهاجرت اشاره کرد؛ زیرا افزایش مهاجرت از بی توجهی رژیم شاه به توسعه اقتصادی روستاهای ایران ناشی می گردید. بخشی از این بی توجهی در قالب خریدهای سی و شش هزار میلیون دلاری تسلیحاتی تا سال ۱۳۵۷ قابل توجه است. از شصت و شش هزار روستای ایران، قریب شصت و سه هزار روستا فاقد راه ارتباطی و آب لوله کشی بودند. علاوه بر آن، افزایش واردات کالاهای خارجی انگیزه هرگونه تلاش برای تولید بیشتر محصولات داخلی را، که قسمت عمده آن از مناطق روستایی تامین می گردید، از بین می برد. بنابراین امکان ماندن در روستاها برای تعداد قابل توجهی از روستائیان بی بهره از حداقل امکانات

رفاهی، ارتباطی، خدماتی و بهداشتی میسر نبود. بر این اساس جمعیت روستاها هر روز کمتر می شد و در عوض بر جمعیت شهرهای بزرگ و به ویژه شهر تهران افزوده می گردید. سرانجام تهران که زمانی تنها یک میلیون نفر جمعیت داشت، در اوایل دهه ۱۳۴۰ در یک افزایش ناگهانی به چند میلیون نفر بالغ گردید.^۵

۲- زمینه های سیاسی:

با مرور تاریخ سیاسی سالهای منتهی به سال ۱۳۴۲، به وضوح می توان دریافت که فقدان احزاب سیاسی و انتخابات واقعی، بخشی از زمینه های قیام پانزدهم خرداد را تشکیل می دهد.

فعالیت های سیاسی، با استعفای رضاخان حیات دوباره ای یافت. در سالهای منتهی به نخست وزیری مصدق، بر شدت این فعالیتها افزوده شد اما پس از کودتای بیست و هشتم مرداد ۱۳۳۲ مجدداً سرکوب تشکلات سیاسی آغاز گردید و طی آن، جبهه ملی در بیست و یکم آبان ماه ۱۳۳۲، حزب توده در سال ۱۳۳۴، فدائیان اسلام در آذر ۱۳۳۴ و تظاهرات اعتراض آمیز دانشجویان در شانزدهم آذر ۱۳۳۲ به شدت سرکوب گردیدند. پس از آن، در سال ۱۳۳۶ حزب ملیون توسط اقبال (نخست وزیر وقت) و حزب مردم توسط علم تاسیس گردیدند اما از آنجاکه این دو حزب از جایگاه مردمی بی بهره بودند، انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی با تقلب انتخاباتی همراه شد. شدت تقلب در انتخابات به حدی بود که شاه به ناچار نمایندگان را وادار به استعفا کرد تا انتخابات بار دیگر تجدید شود. جالب آن که در همین سال (۱۳۳۶) ساواک رسماً برای کنترل و سرکوب هرگونه مخالفتی علیه رژیم پهلوی تشکیل شد. این سازمان با تمرکز فعالیتش بر روی مخالفان رژیم، هر ندای مخالفتی را به بهانه مغایرت با منافع ملی در هم می کوبید.^۶

با آغاز نخست وزیری علی امینی، فعالیت های سیاسی تحرک تازه ای به خود گرفت. از این میان، جبهه ملی بیشترین فعالیت و تحرک سیاسی را از خود نشان داد؛ ضمن آن که خود امینی نیز در مقایسه با سایر گروه های سیاسی علاقمندی بیشتری به فعالیت این جبهه داشت؛ اما حتی امینی هم نتوانست در مقابل گسترش فعالیت های جبهه ملی تحمل سیاسی به خرج دهد، چنان که سرانجام دستور داد باشگاه جبهه مذکور - واقع در خیابان فخر تهران - را تعطیل کنند.^۷ وی همچنین دستور داد تا دیگر فعالیت های سیاسی را زیر نظر گیرند و حتی مجلس را تعطیل نموده و از برگزاری انتخابات خودداری کرد. بنابراین باید گفت در دوران نخست وزیری امینی، امکان فعالیت سیاسی کامل و واقعی عملاً وجود نداشته است. پس از استعفای امینی - که به اعتراف «آرمن مایر»، سفیر وقت آمریکا در ایران، با اعمال فشار دولت ایالات متحده بر شاه به نخست وزیری رسیده بود - و آغاز نخست وزیری علم،

مجدداً جلوی هرگونه فعالیت سیاسی مستقل غیردولتی گرفته شد. بخش دیگری از اختناق سیاسی دوران منتهی به سال ۱۳۴۲ را می توان در انتخابات غیرمردمی این سالها جستجو کرد.

بنابه اعتقاد فریدون هویدا - نویسنده کتاب «سقوط شاه» - شاه خود را برتر از دیگران به حساب می آورد و لذا به افکار و عقاید مردم بی توجهی نموده و از ابراز نظرات مخالف ناراحت می شد؛ بنابراین به شکل گیری تشکلات سیاسی و برگزاری انتخابات آزاد، واقعی و سالم نیز سعی نمی گذاشت و برای این مسائل ارزشی قائل نبود.^۸ این مساله باعث شد استقبال مردم از تنها انتخابات کشور، یعنی انتخابات مجلس شورای ملی، نیز کاهش یابد؛ چنان که انتخابات مجلس هیجدهم در برخی نقاط کشور به علت مخالفت های مردمی انجام نشد و در نقاطی دیگر، تا مدتها به تعویق افتاد. علاوه بر این، اقبال - نخست وزیر وقت - پیش از انتخابات مجلس نوزدهم، تعدادی از آزادیخواهان را تبعید و یا اعدام کرد و نیز از تشکیل اجتماعات سالم سیاسی ممانعت به عمل آورد؛ که این مساله نیز مزید بر علت شد تا استقبال عمومی از انتخابات هرچه بیشتر کاهش یابد؛ کما آنکه یکی از علل تصویب افزایش مدت نمایندگی از دو به چهار سال در مجلس نوزدهم نیز همین عدم استقبال عمومی از انتخابات این دوره بود. در انتخابات مرحله بیستم مجلس - که در تابستان برگزار شد - مخالفان دولت فعالیت های محدودی را سامان دادند. باین همه، پس از لغو نتیجه انتخابات، انتخابات مجدده دوره بیستم را دولت شریف امامی برگزار کرد. اما این دولت به علت گسترش اعتراض معلمان تهران به عدم افزایش حقوق و دیگر نانوایی های دولت، مجبور به کناره گیری شد. پس از امامی، علی امینی فرمان انحلال مجلس را از شاه دریافت کرد. و در غیاب مجلس، در هیات دولت به تصویب قوانین پرداخت. انتخابات دوره بیست و یکم مجلس، علیرغم تحریم علمای مذهبی (مانند آیت الله میلانی) در دوران نخست وزیری علم زیر چتر حکومت نظامی پس از قیام پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ برگزار شد. مجلس جدید در چهاردهم مهرماه ۱۳۴۲ افتتاح گردید و علم تمام لوائح تصویب شده از سوی دولت در دوران فترت مجلس را به مجلس جدید برد و مجلس نیز همه آنها را تصویب کرد.^۹

با نگاهی گذرا به جریان انتخابات دوره های مذکور مجلس شورای ملی، می توان دریافت که چون شرکت مردم در انتخابات تاثیر تعیین کننده ای در تغییر آراء و نیز انتخاب افراد نداشت و اساساً مردم تحت مراقبت ساواک یارای هیچ گونه مخالفت و اعتراضی را نداشتند. همچنین اصلاحات شاه کوچک ترین اقدام کمک کننده ای را در راستای تحقق مهم ترین خصوصیت زندگی سیاسی یعنی سهم کردن مردم در قدرت سیاسی کشور انجام نداد. در نتیجه مردم انگیزه ای برای فعالیت های سیاسی و شرکت در

حجم واردات و صادرات ایران در سال ۱۳۳۲ از توازن برخوردار بود اما به تدریج میزان واردات بر صادرات پیشی گرفت. ادامه روبه رشد این روند، به افزایش شش برابری حجم کالاهای وارداتی بر اقلام صادراتی در سال ۱۳۴۱ منجر گردید. افزایش واردات که بر اثر کاهش تولید ناخالص ملی رخ داد، کشور را در اواخر دهه ۱۳۳۰ و اوایل دهه ۱۳۴۰ در بحران اقتصادی جدیدی گرفتار ساخت

پس از کودتای بیست و هشتم مرداد ۱۳۳۲، انتشار اکثریت قریب به اتفاق روزنامه ها ممنوع شد و تعدادی هم تحت سانسور قرار گرفتند. کنترل بر روزنامه ها و کتب از سوی ساواک اعمال می شد، حتی کتابهایی که وارد ایران می شدند، توسط ساواک کنترل می گردید. مطبوعات حق چاپ و انتشار خبرهایی غیر از آنچه ساواک می خواست را نداشتند. برقراری سانسور توسط ساواک تا آنجا پیش رفت که گاه حتی از انتشار کتبی که قبلاً بارها چاپ شده بودند نیز جلوگیری می شد



انتخابات، در خود نمی‌دیدند و لذا رژیم مجبور می‌شد انتخابات فرمایشی برگزار کند؛ و البته افراد مورد نظر خود را به مجلس بفرستد. همچنان که خانم شجعی نیز پس از یک بررسی آماری نتیجه می‌گیرد، کارگران، روستائیان، کسبه و پیشه‌وران در دوران حکومت پهلوی دوم (محمد رضا پهلوی) در سازمان سیاسی کشور نقش موثری نداشتند.^{۱۱} در چنین فضایی، تلاش برای سهیم شدن واقعی در قدرت سیاسی کشور انگیزه‌ای برای قیام خرداد ۱۳۴۲ محسوب می‌شود.

۳- زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی:

تاریخ سالهای قبل از وقوع قیام پانزدهم خرداد ۱۳۴۲، به خوبی نشان از فقدان بستری مناسب برای فعالیتهای اجتماعی و فرهنگی دارد.

یکی از مهمترین زمینه‌ها برای سنجش میزان فعالیتهای اجتماعی و فرهنگی، توجه به آمار مربوط به انتشار مطبوعات و کتاب است. در زمان دولت مصدق روزنامه‌های مختلفی منتشر می‌شد. تعدادی از این روزنامه‌ها مانند مهر ملت، انجمن، آتشبار شرق، شلاق، نبرد ملت، عقاب شرق، مجله آسیا و... مخالف دولت مصدق بودند. همچنین حزب توده روزنامه‌هایی به نام شهپاز، به سوی آینده، نوید آزادی،

جوانان دموکرات، کبوتر صلح، چلنگر، دژه، جرس، قوس و قزح، رنگین کمان، شجاعت، بانگ مردم، رنج و گنج، دنیای امروز و... را در استانهای مختلف کشور منتشر می‌کرد. به‌طور کلی، هفتاد روزنامه مخالف با دولت مصدق در ایران منتشر می‌شد و در مجموع سیصد و هفتاد و سه روزنامه موافق و مخالف انتشار می‌یافت؛ ضمن آن که آمار انتشار کتب نیز قابل توجه بود.^{۱۲}

پس از کودتای بیست و هشتم مرداد ۱۳۳۲، انتشار اکثریت قریب به اتفاق روزنامه‌های فوق ممنوع شد و تعدادی هم تحت سانسور قرار گرفتند. کنترل بر روزنامه‌ها و کتب از سوی ساواک اعمال می‌شد. حتی کتبی که وارد ایران می‌شدند، توسط ساواک کنترل می‌گردید. مطبوعات حق چاپ و انتشار خبرهایی غیر از آنچه ساواک می‌خواست، را نداشتند. برقراری سانسور توسط ساواک تا آنجا پیش رفت که گاه حتی از انتشار کتبی که قبلاً بارها چاپ شده بودند نیز جلوگیری می‌شد؛ ضمن آن که چاپخانه‌ها و سیستم توزیع نیز شدیداً تحت نظر بود. بنابراین محصول این روزنامه‌ها و کتابها صرفاً در حد چاپ مطالب، مقالات، گزارشات و اعلامیه‌هایی محدود گردید که ساواک برای انتشار آنها نظر مثبت می‌داد. در چنین شرایطی فقدان انگیزه و مهمتر از آن ترس از ساواک، مانع از انتشار کمی و کیفی مطبوعات و کتب می‌گردید.^{۱۳}

البته گاه این سانسور غیرمستقیم صورت می‌گرفت؛ چنان که مطابق یکی از اسناد سفارتخانه آمریکا در ایران (لانه جاسوسی) که توسط دانشجویان پیرو خط امام منتشر شد، سردبیران مطبوعات طبق اصول مشخصی جانب احتیاط را حفظ می‌کردند و می‌دانستند که توهین به شاه، سلطنت، سیاستها و برنامه‌های تحت حمایت شاه اصلاً مجاز نیست.^{۱۴} دقیقاً به همین علت بود که با شروع درگیری روحانیت با دولت در اوایل دهه ۱۳۴۰ مطبوعات دولتی و غیردولتی از اعلام حوادث کامل این درگیری اجتناب می‌کردند و در نتیجه روحانیت برای طرح حرفهایش به ناچار مجله‌ای به نام فریاد را منتشر نمود.

از آنجاکه نشریات قادر به فعالیت آزاد نبودند و انتشار کتب تحت سانسور قرار داشت، فعالیتهای مطبوعاتی که درصدد بیان نظرات مردم بودند، به شکل پنهان و دور از دسترس دستگاههای امنیتی رژیم منتشر می‌شد. چنان که با شروع مبارزه امام خمینی(ره) علیه رژیم پهلوی، سخنرانیهای ایشان، به‌صورت اعلامیه و نوار درمی‌آمد و توسط مردم و روحانیت از طریق شبکه غیررسمی مساجد در سراسر کشور توزیع می‌شد، و ساواک نیز هرگز نتوانست این اقدام را متوقف کند. همچنین

اعلامیه‌های علمای حوزه که در مخالفت با رژیم و انتخابات مجلس دوره بیست‌ویکم صادر شده بود. به همین صورت در سراسر کشور توزیع شد. در فاصله زمانی نوزدهم مرداد تا آبان ماه سال ۱۳۴۲ آیت‌الله میلانی، پنج اعلامیه و آیت‌الله مرعشی نجفی، خوئی و شیرازی هر کدام یک اطلاعیه درباره انتخابات صادر کردند که به شیوه فوق به دست مقلدشان در سراسر کشور رسید.^{۱۴}

چنان‌که ملاحظه می‌شود، بازبینی اوضاع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی سالهای پیش از قیام پانزدهم خرداد ۱۳۴۲، وضعیت نامطلوب و آشفته‌ای را تبیین می‌کند. در واقع طرح و اجرای اصلاحات از سوی شاه نیز در راستای بهبودبخشیدن به این وضعیت صورت می‌گرفت، تا بدین وسیله از روند روبه‌رشد ناراضیتی مردم - که احتمال وقوع یک انقلاب را ملموس ساخته بود - کاسته شود؛ اما این اصلاحات گرچه در کوتاه‌مدت برخی از ناراضی‌تیاها را کاهش داد، ولی همین اقدامات اصلاحی نیز به‌نوبه خود ناراضی‌تیاها را دیگری را در میان مردم دامن زد. در ادامه این نوشتار، اهداف و نتایج این اصلاحات مورد بررسی قرار می‌گیرد تا نقش موثر آن در شکل‌گیری وقایع مربوط به پانزدهم خرداد هرچه بیشتر روشن شود.

اهداف و نتایج اصلاحات شاه

جنگ جهانی دوم، به نابودی آلمان هیتلری، از بین رفتن قدرت امپراتوری انگلیس و اوج‌گیری خطر کمونیسم برای اروپای غربی و نیز قرار گرفتن آمریکا در جایگاه پرچمدار مبارزه علیه توسعه‌طلبیهای شوروی منجر گردید. ایالات متحده برای ایفای چنین نقش جهانی، رهبری سیاستهای غرب و کشورهای متمایل به غرب را برعهده گرفت. یکی از این سیاستها طرح آمریکا برای جلوگیری از وقوع انقلابات مشابه انقلاب کوبا در جهان سوم بود؛ که براساس آن، انجام اصلاحاتی در جهان سوم توصیه می‌گردید. اجرای این اصلاحات در آمریکای لاتین «اتحاد برای پیشرفت» و در ایران «انقلاب سفید» نام گرفت.

به عقیده سردمداران ایالات متحده، ایران - به‌عنوان یک کشور متحد آمریکا - در صورت عدم اجرای اصلاحات، در معرض انقلابی مشابه آنچه در کشور کوبا رخ داد، قرار می‌گرفت. آثار وقوع چنین انقلابی برای آمریکا، با توجه به موقعیت حساس هم‌مرزی و هم‌جواری با «کمونیست بزرگ» (شوروی سابق) بسیار گسترده و ناگوار بود. مشارکت دولت آمریکا در کودتایی که به سرنگونی دولت مصدق منجر شد، به زعم آنان در راستای تثبیت اوضاع بی‌ثباتی صورت می‌گرفت که این اوضاع می‌توانست موجب روی کار آمدن کمونیستها و یا دیگر عناصر ضدغربی شود. به‌همین دلیل، پس از سقوط دولت مصدق، شاه به زعم خود درصدد برآمد قدرت خود را تحکیم بخشیده اوضاع را در کشور تثبیت کند. وی برای دستیابی به این منظور، کلیه آزادیهای مطرح در

قانون اساسی را لغو نموده و نیروهای مخالف خود را سرکوب کرد. اما علیرغم این تمهیدات او، وقوع کودتای ۱۳۳۷ (۱۹۵۸ میلادی) در عراق، باعث شد بر شدت ناآرامیهای سیاسی در ایران افزوده شود. علاوه بر این، به لحاظ اقتصادی نیز کشور دچار رکود گردید و در نتیجه دولت با کسری بودجه مواجه شد. این مساله نیز به‌نوبه خود به افزایش فساد مالی در ادارات منجر گردید.^{۱۵}

این شرایط در سالهای پس از کودتای بیست‌وهشتم مرداد و به‌ویژه در سالهای منتهی به دهه ۱۳۴۰، احتمال وقوع یک انقلاب ضدغربی را در کشور افزایش داده بود. براین اساس، در سالهای پایانی دهه ۱۳۳۰ آمریکاییها به این نتیجه رسیدند که صرف کمک به توانایی نظامی رژیم شاه، نخواهد توانست ایران را از خطر یک انقلاب نجات دهد. گرچه سقوط رژیم سلطنتی در عراق و افزایش نفوذ عبدالناصر، افزایش کمک نظامی آمریکا به ایران را در پی داشت اما آنان همچنان عقیده داشتند که آنچه ایران را با ثبات می‌کند و از خطر انقلاب رها می‌سازد، انجام اصلاحات است و لذا سازمان CIA و شورای امنیت ملی آمریکا مکرر لزوم چنین تغییراتی را به شاه گوشزد می‌کردند.^{۱۶} سازمان CIA در سال ۱۹۵۸ میلادی (۱۳۳۷ ش) اعلام کرد که اگر برنامه اصلاحات در ایران اجرا نشود، سقوط شاه طی یک یا دو سال آینده حتمی خواهد بود. در پی آن، شورای امنیت ملی آمریکا تغییرات عمده در سیاست ایالات متحده نسبت به شاه را خواستار شد و توصیه کرد اگر شاه شخصا دست به اصلاحات نزند، باید برای انجام این کار تحت فشار قرار گیرد.

پیش‌بینی شورای امنیت ملی آمریکا، مبنی بر این که شاه ممکن است به اجرای اصلاحات تن ندهد، درست از آب درآمد. بنابراین، دولت کندی به‌منظور تحت فشار گذاشتن شاه پرداخت وام سی و پنج میلیون دلاری آمریکا به ایران را مشروط به اجرای برنامه اصلاحاتی کرد که در سال ۱۳۳۷ به تصویب دولت ایران رسیده بود.^{۱۷} وی حتی شاه را برای انتصاب دکتر علی امینی - که از نظر ایالات متحده بهترین فرد برای اجرای اصلاحات بود - تحت فشار قرار داد.^{۱۸} علی امینی که در هیجدهم اردیبهشت ۱۳۴۰ به نخست‌وزیری منصوب شد، با اقدام به انحلال مجلس، اخراج عده‌ای از سران ارتش به جرم فساد و تبعید برخی دیگر از آنان (مانند تیمور بختیار)، همچنین برکنار کردن تعدادی از طرفداران سیاستهای انگلیس در ایران، دعوت از برخی افراد ملی برای عضویت در کابینه دولت، آغاز مذاکره با سران جبهه ملی به منظور تشکیل دولت ائتلافی، جلب موافقت آمریکا به پرداخت وام سی و پنج میلیون دلاری به ایران و... شرایط لازم را برای انجام اصلاحات فراهم آورد.^{۱۹}

بالین همه، علیرغم شرایط مناسبی که امینی برای اجرای اصلاحات فراهم آورد، وی نتوانست رضایت شاه را نسبت به اصلاحات تحت رهبری خود جلب

متولیان اجرای اصلاحات ارضی کسانی بودند که خود در زمره مالکان بزرگ به حساب می‌آمدند. این مساله نشان از آن داشت که اصلاحات شاه و به‌ویژه ادعای او مبنی بر انجام اصلاحات ارضی، جدی و در راستای منافع آحاد ملت نخواهد بود. خود شاه که مجری اصلی اصلاحات ارضی به حساب می‌آمد، از بزرگترین مالکان ایران به‌شمار می‌رفت. او نیز همچون امینی در ابتدا بخشی از زمینهایش را به دهقانان واگذار کرد، اما حقیقت آن بود که وی از دوهزار و صد روستایی که از پدرش به ارث برده بود، فقط پانصد و هفده روستا را به کشاورزان واگذار کرد

مبارزه روحانیت و مردم علیه لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی و تحریم رفتار دوم، تحت رهبری منحصر به فرد امام خمینی (ره) جلوه‌هایی از اعتراضات عمومی در دهه ۴۰ شمسی بود. اما دستگیری امام خمینی (ره) که به عقیده شیخ شلتوت - مفتی مصر و رئیس وقت دانشگاه الازهر - تجاوز به حریم روحانیت بود، موج جدید و عمیق‌تری از ناراضی‌تیا مردم را علیه رژیم می‌که موجودیت فرهنگی و مذهبی آنان را نشانه گرفته بود، در شکل قیام پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ برانگیخت



شاهزاده امین

عزل امینی از سمت نخست وزیری به دست آورد.^{۲۰} شاه پس از عزل امینی، اصلاحات خود را - که اصلاحات ارضی و اعطای حقوق سیاسی به زنان در راس آن قرار داشت - با عنوان «رفورم از بالا» و به نام انقلاب سفید اعلام کرد. ملی کردن جنگلها و مراتع، تبدیل کارخانه‌های دولتی به شرکتهای سهامی و فروش سهام آنان جهت تضمین مالی اصلاحات ارضی، سهمیم کردن کارگران در سود کارخانه‌ها و ایجاد سپاه دانش به منظور اجرای طرح سوادآموزی از دیگر اصول ششگانه اصلاحات رژیم بود که در زمستان ۱۳۴۱ در اولین کنگره ملی شرکتهای تعاونی روستایی اعلام شد. شاه انگیزه چنین اقدامی را حق همگانی برای داشتن مسکن، پوشاک، نان، بهداشت و آموزش ذکر کرد.^{۲۱} ولی به اعتراف ارسنجانی (وزیر کشاورزی وقت رژیم) حقیقت آن بود که اگر اصلاحات انجام نمی شد، طغیان دهقانی قطعی بود.^{۲۲} از همان آغاز معلوم بود که اصلاحات شاه به توفیق لازم در زمینه تامین خواسته‌های ملی دست نخواهد یافت. علت‌های این امر را چنین می توان برشمرد:

۱- اصلاحات ارضی که از برجسته‌ترین اصول انقلاب سفید بود، در مقطع نزدیک به قیام پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ فقط بیست درصد زمینها را شامل می شد. علاوه بر این، مالکانی که زمینهایشان در طرح بیست درصدی اصلاحات ارضی (اولین مرحله اصلاحات ارضی) قرار گرفت، از محل فروش سهام کارخانجات دولتی و به صورت یکجا پول زمینهایشان را دریافت کرده و آن را در بخش خدمات به کار گرفتند. این مساله به نوعی افزایش تورم را در پی داشت و در نتیجه به زیان اقشار کم درآمد تمام شد. همچنین کشاورزانی که در اولین مرحله اجرای اصلاحات ارضی صاحب زمین شدند، به علت فقدان امکانات کشاورزی و کوچک و نامرغوب بودن زمینهای واگذار شده، قادر به بهره برداری بهینه از مزارع خود نبودند. به عبارت دیگر، گرچه اصلاحات ارضی به توزیع عادلانه تر زمین کمک کرد، اما این مساله تغییر چندانی در الگوی توزیع درآمد بین کشاورزان و مالکان ایجاد نکرد و هیچ افزایش قابل ملاحظه‌ای را در درآمد کشاورزان در پی نداشت.^{۲۳}

۲- متولیان اجرای اصلاحات کسانی بودند که خود در زمره مالکان بزرگ به حساب می آمدند. این مساله نشان از آن داشت که اصلاحات شاه و به ویژه ادعای او مبنی بر انجام اصلاحات ارضی، جدی و در راستای منافع آحاد ملت نخواهد بود؛ به عنوان مثال، گرچه دکتر علی امینی در آغاز اصلاحات، املاک خود در لاهیجان را به دهقانان واگذار کرد، اما این مقدار زمین در مقایسه با املاک بسیاری که او از ناحیه مادر (فخرالدوله دختر مظفرالدین شاه) و پدر (میرزا محسن خان، تنها پسر امین الدوله صدراعظم مظفرالدین شاه) و همسرش (دختر وثوق الدوله) به ارث برده بود، تنها مقدار بسیار اندکی را شامل می شد. اسدالله علم که پس از امینی به نخست وزیری رسید، نیز از زمره مالکان و فرزند امیر

حمایت امریکا از امینی، سرانجام زمینه را برای سقوط کابینه او فراهم کرد. شاه پس از انتصاب به نخست وزیری امینی، تلاشهایی را برای جلب نظر امریکا به منظور کنار گذاشتن امینی آغاز کرد. نقطه اوج این تلاشها در سفر چهارم شاه به امریکا بود. طی این سفر، شاه با قبول تمامی پیشنهادات کندی برای اجرای اصلاحات، رضایت دولت ایالات متحده را برای

کند. شاه به دو علت با امینی سر ناسازگاری داشت: اول این که امینی برخلاف شاه اصلاحات ارضی را مقدمه اصلاحات بیشتر و وسیعتر قرار داده بود و علت دوم این بود که شاه همواره از ظهور افرادی که می توانستند برای تاج و تخت او خطر ساز باشند، هراس داشت. مخالفت شاه و نیز عدم همکاری گروههای ملی و مذهبی و مهم تر از همه قطع کمک و

شوکت‌الملک علم، خان قائنات، بود که از پدرش املاک زیادی را به ارث برد. مهمتر از همه، خود شاه که مجری اصلی اصلاحات ارضی به حساب می‌آمد، از بزرگترین مالکان ایران به شمار می‌رفت.^{۲۴} او نیز همچون امینی در ابتدا بخشی از زمینهایش را به دهقانان واگذار کرد، اما حقیقت آن بود که وی از دوهزار و صد روستایی که از پدرش به ارث برده بود، فقط پانصد و هفده روستا را به کشاورزان واگذار کرد.^{۲۵}

۳. مجلس که رکن ظاهری قانونگذاری است، عمدتاً در دست کسانی بود که با اجرای واقعی اصلاحات مخالف بودند. آمارها نشان می‌دهد که تعداد نمایندگان وابسته به طبقه مالکان در عصر سوم مشروطه (دوران پادشاهی محمدرضا پهلوی) همواره روبه‌افزایش بوده‌است و در یک جمع‌بندی در طول پادشاهی محمدرضا پهلوی، بیش از پنجاه درصد نماینده‌های مجلس را مالکان و زمینداران بزرگ تشکیل می‌داده‌اند.^{۲۶}

دیگر موارد اصلاحات شاهانه نیز همانند اولین و مهمترین اصل اصلاحی (اصلاحات ارضی) نتوانستند زمینه‌های نامساعد و نامطلوب اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی موجود در جامعه را از بین ببرند. جلوه‌های این عدم موفقیت را می‌توان در رفتار و خواسته‌های سیاسی مردم در این مقطع زمانی مشاهده کرد.

جلوه‌های ناراضی‌ت‌ی مردم و رهبری قیام

عدم توفیق اصلاحات رژیم در تامین نیازهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، در رفتار و خواسته‌های مردم و رهبر سیاسی - مذهبی آنان، در دوره زمانی بین کودتا و قیام، منعکس شد و نقطه اوج این ناراضی‌ت‌ی در قیام پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ تجلی یافت. اعتراض امام خمینی (ره) در آغاز مبارزه علیه دولت و شاه در سال ۱۳۴۱ عمدتاً متوجه نقض آشکار قانون اساسی از سوی رژیم بود اما این اعتراض به تدریج به موضوعات اساسی‌تری چون اصلاحات شاهانه و تبعیت شاه از قدرتهای خارجی (امریکا و اسرائیل) و ناسامانیهای موجود در امور جامعه را دربرگرفت و امام (ره) این مسائل را شدیداً مورد حمله قرار داد.

شعارهای مردم در تظاهرات و مخالفت‌هایشان علیه رژیم پهلوی در روزهای قبل از قیام پانزدهم خرداد، در واقع خواسته‌های برآمده از نیازهایشان را منعکس می‌کنند. برخی از این شعارها عبارتند از: «اصلاحات آری دیکتاتوری نه»، «فراندم قلابی مخالف اسلام است»، «ایران کشور خفقان است مرگ بر خفقان» هرچه به پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ نزدیک‌تر می‌شویم، شعارهای مردم عمیق‌تر و جسورانه‌تر می‌شوند و در عین حال دامنه وسیع‌تری از خواسته‌ها را منعکس می‌کنند. بعضی از این شعارها که در عصر روز پانزدهم خرداد در تهران مطرح شده‌اند عبارتند از: «تا مرگ دیکتاتور، نهضت ادامه دارد»، «مرگ بر دیکتاتور»، «بر شاه باد ننگ و نفرت»، «استبداد محکوم است، آزادی پیروز است»، «با مرگ یا

خمینی» و مهمتر از همه «مرگ بر شاه»^{۲۷} چنان‌که ملاحظه می‌شود، شعارهای تظاهرکنندگان حاوی مضامینی است که مخالفت با سیاستهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و خط‌مشیهای سیاسی رژیم را منعکس می‌کنند که اشاعه فقر، فقدان مشارکت سیاسی و... را در واقع پیامد این سیاستها و خط‌مشی‌های دانستند.

علاوه بر شعارها که نشان‌دهنده نوع مشکلات موجود در جامعه ایران بوده‌است، اعتصابات و تظاهرات متعددی از سوی قشرهای مختلف برگزار شد که نشان می‌داد مشکلات مذکور در میان قشرهای جامعه فراگیر می‌باشد. برخی از این مخالفتها عبارتند از:

اعتصاب بیست‌هزار نفری کارگران کوره‌پزخانه‌ها در خرداد ۱۳۳۸، اعتصاب کارگران کارخانه وطن اصفهان در آبان ۱۳۳۸، اعتصاب کارگران کارخانه‌های شهباز و پشمیاف اصفهان در آبان ۱۳۳۸، تظاهرات دانش‌آموزان دبیرستانهای تهران در دی ۱۳۳۸، تظاهرات دانشجویان دانشگاه‌های تهران، مشهد، اصفهان، تبریز و شیراز در اعتراض به اختناق و دخالت‌های رژیم در انتخابات بهمن ۱۳۳۹، اعتصاب کارگران کارخانه‌های نساجی اصفهان در فروردین ۱۳۴۰، اعتصاب و تظاهرات معلمان تهران در اردیبهشت ۱۳۴۰، اعتصاب کارمندان پست و تلگراف در اردیبهشت ۱۳۴۰، تعطیل اکثر بازارهای کشور در حمایت از خواسته مراجع تقلید درباره تحریم فراندوم در بهمن ۱۳۴۱، تظاهرات دانشجویان در مخالفت با اصلاحات در بهمن ۱۳۴۱.^{۲۸}

نتیجه

با سقوط دولت مصدق در جریان کودتای امریکایی - انگلیسی بیست‌وهشتم مرداد ۱۳۳۲، شاه درصد تحکیم قدرت خود و تثبیت اوضاع کشور برآمد. وی به این منظور کلیه آزادیهای مطرح در قانون اساسی را لغو نمود و نیروهای مخالف خود را شدیداً سرکوب کرد. با وقوع کودتای ۱۳۳۷، ش (۱۹۵۸ میلادی) در عراق ناآرامیهای سیاسی در ایران شدت گرفت، اقتصاد کشور دچار رکود شد و دولت با کسری بودجه مواجه گردید، و به تبع آن فساد مالی در ادارات رو به فزونی نهاد. این وضعیت به ناراضی‌ت‌یهای مردمی دامن زد. شاه به ابتکار و فشار امریکا درصد برآمد با اجرای پاره‌ای اصلاحات از میزان ناراضی‌ت‌ی عمومی که ممکن بود به انقلاب صدررژیم و ضدغربی منجر شود، بکاهد؛ اما عمق این ناراضی‌ت‌ی وسیع‌تر از آن بود که اصلاحات شاهانه بتواند به‌صورت جدی موثر واقع شود.

مردم ناراضی‌ت‌ی خود را به اشکال مختلفی چون پایین آوردن کاهش تولید ناخالص ملی، افزایش مهاجرت به شهرها، کاهش حضور در تشکلات سیاسی، پرهیز از مشارکتهای سیاسی، توزیع غیرقانونی اعلامیه‌ها، تظاهرات و... نشان می‌دادند. آنان مترصد فرصتهایی بودند که به‌شکل گسترده‌تر اعتراض خود را نسبت به رژیم ابراز نمایند. مبارزه روحانیت و مردم علیه لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی و تحریم فراندوم، تحت رهبری منصوره‌فرد

امام خمینی (ره) جلوه‌هایی از این اعتراضات بود. اما دستگیری امام خمینی (ره) که به عقیده شیخ شلتوت - مفتی مصر و رئیس وقت دانشگاه الازهر - تجاوز به حریم روحانیت بود.^{۲۹} موج جدید و عمیق‌تری از ناراضی‌ت‌ی مردم را علیه رژیم که موجودیت فرهنگی و مذهبی آنان را نشانه گرفته بود، در شکل قیام پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ برانگیخت. ■

پی‌نوشت‌ها

- ۱- دهنوی، قیام خونین ۱۵ خرداد به روایت اسناد، [بی‌جا]، رسا، ۱۳۶۰، ص ۸.
- ۲- فرد هالیدی، دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران، ترجمه: فضل‌اله نیک‌آئین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸، ص ۱۳۲.
- ۳- دهنوی، همان، ص ۹.
- ۴- باری روبین، جنگ قدرتها در ایران، ترجمه: محمود مشرفی، تهران، انتشارات آشتیانی، ۱۳۶۳، ص ۹۸.
- ۵- منوچهر محمدی، تحلیلی بر انقلاب اسلامی، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰، ص ۸۲.
- ۶- مسعود بهنود، از سیدضیاء تا بختیار، تهران، جاویدان، ۱۳۶۹، ص ۱۴۵.
- ۷- عبدالرحیم ذاکرحسین، مطبوعات سیاسی در عصر مشروطیت، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸، ص ۳۰۰.
- ۸- فریدون هویدا، سقوط شاه، ترجمه: ج.ا. مهران، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۵، ص ۱۰۳.
- ۹- احمد عباسی، تاریخ انقلاب ایران، تهران، انتشارات شرق، ۱۳۵۸، ص ۱۲۸.
- ۱۰- زهرا شجعی، نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی نمایندگان مجلس شورای ملی، چهار جلد، تهران، سخن، ۱۳۷۲، جلد چهارم، ص ۴۳۰.
- ۱۱- ذاکر حسین، همان، ص ۲۹۱.
- ۱۲- هالیدی، همان، ص ۵۶.
- ۱۳- آندرو دانکن، غارت ایران، ترجمه: فضل‌اله نیک‌آئین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸، ص ۲۱.
- ۱۴- اسناد انقلاب اسلامی، دو جلد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹، جلد اول، ص ۱۱۱.
- ۱۵- هالیدی، همان، ص ۲۳.
- ۱۶- روبین، همان، ص ۹۰.
- ۱۷- مارک گازیوروسکی، سیاست خارجی امریکا و شاه، ترجمه: فریدون آدمی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۱، ص ۱۶۴.
- ۱۸- این مطلب نخستین‌بار توسط آرمین مایر - سفیر اسبق امریکا در ایران - در کنفرانس «ایران در سالهای دهه ۱۹۸۰ میلادی» فاش شد.
- ۱۹- گازیوروسکی، همان، ص ۲۷۶.
- ۲۰- روبین، همان، ص ۹۱.
- ۲۱- محمدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، به کوشش شهریار ماکان، تهران، شهراب، ۱۳۷۱، ص ۱۴۲.
- ۲۲- دهنوی، همان، ص ۱۲.
- ۲۳- حسین عظیمی، مدارهای توسعه‌نیافتگی در اقتصاد ایران، چاپ دوم، تهران، نشر نی، ۱۳۷۱، ص ۲۵۷.
- ۲۴- رابرت گراهام، ایران، سراب قدرت، ترجمه: فیروز فیروزنیا، تهران، سحاب کتاب، ۱۳۵۸، ص ۴۸۳.
- ۲۵- محمدعلی (همایون) کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه: محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۲، ص ۳۴۷.
- ۲۶- شجعی، همان، ص ۴۲۸.
- ۲۷- عباسی، همان، ص ۲۵۸.
- ۲۸- دهنوی، همان، ص ۱۰.
- ۲۹- حمید روحانی، تحلیلی از نهضت امام خمینی، دو جلد، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۵۴۳.